

مطالعه وضعیت دسترسی به فرصت های آموزشی با تأکید بر دوره ابتدایی

جواد شیرکرمی^۱، قاسم خدادادی^۲

^۱ دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

^۲ دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

چکیده

این پژوهش یک مطالعه کتابخانه ای و اسنادی می باشد که با استفاده از منابع کتبی (نظیر مقالات و تحقیقات گذشته) و آماری و نیز اطلاعات جمعیتی و داده های مربوط به آموزش و پرورش صورت گرفته است. در طول تاریخ، آموزش همواره با جنسیت، توسعه و اقتصاد، حکومت و سیاست و اجتماع در ارتباط بوده است و با مطالعه در این حوزه، می توان به رویه ها و رویکردهای توزیع امکانات و منابع، حمایت و برنامه ریزی و نوع نگاه به آموزش و پرورش آگاهی یافت. نتایج حاکی از آن است که همچنان همه واجب التعلیمان، تحت پوشش آموزش رسمی و عمومی قرار ندارند. اگر چه در سال های اخیر دختران و پسران به طور نسبتاً برابری از فرصت های آموزشی برخوردارند اما نرخ های ثبت نام و پوشش تحصیلی برای دختران پایین تر از پسران بوده است و در این نرخ ها همچنان پسران نسبت به دختران برتری دارند. بررسی داده ها نشان می دهد که در مورد نسبت دانش آموز به معلم، پسران نسبت به دختران برخوردارتر بوده اند. اما از نظر فضاهای آموزشی، دوره ابتدایی (در هر دو جنس) با کمبودهایی مواجه است و تراکم کلاسی همچنان در سطح نسبتاً بالای قرار دارد.

واژه های کلیدی: فرصت های آموزشی، پوشش تحصیلی، فضاهای آموزشی، تراکم کلاسی.

مقدمه

حق برخورداری از آموزش و پرورش به مفهوم برخورداری از آموزشی است که از کیفیت مطلوبی برخوردار باشد و برخورداری یکسان همگان از آموزش و پرورش به منزله‌ی این که هر کس در داخل نظام آموزشی، فرصت و امکان توفیق مساوی داشته باشد، تلقی می‌شود. به همین جهت تمامی استراتژی‌هایی که در زمینه‌ی همگانی ساختن آموزش و پرورش به کار می‌رود، یک هدف را دنبال می‌کنند و آن برخورداری برای همگان از فرصت‌های آموزش با کیفیت مطلوب می‌باشد. بدین منظور تلاش می‌شود تا فرصت‌های آموزشی یکسان را برای گروه‌های مختلف لازم‌التعلیم فراهم سازند و موانع و محدودیت‌های طبقاتی، منطقه‌ای و جنسیتی را از میان بردارند (اسماعیل سرخ، ۱۳۸۶). اما در حال حاضر نابرابری‌های آموزشی، یکی از مقوله‌های بسیار مهم در حوزه برنامه‌ریزی آموزشی است که سهم و نقش تعیین کننده‌ای در گسترش و بهبود آموزش دارد. هنگامی که از نابرابری یا برابری فرصت صحبت می‌شود، منظور نابرابری فرصت بین دختران و پسران در برخورداری از آموزش، نابرابری بین اقلیت‌های مذهبی یا نابرابری در دسترسی به امکانات آموزشی در بین مناطق مختلف کشور می‌باشد (گروه مشاوران یونسکو، ۱۳۸۴).

بی‌شاپ^۱ مطرح می‌کند که بین فرصت‌های در دسترس آموزش برای مردان و زنان تفاوت‌های کلی وجود دارد (مرادی، ۱۳۸۳)، و استرم کوئیست^۲ در خصوص نابرابری‌های آموزشی مربوط به زنان می‌گوید: برابری جنسیتی، زمانی در آموزش رخ می‌نماید که تبعیض جنسی، گفتارهای کلیشه‌ای جنسی و جدایی جنسی حذف گردد (نبی‌زاده سرابندی، ۱۳۸۴). تودارو^۳ وظیفه اصلی توسعه ملی در اکثر کشورهای جهان سوم را گسترش کمی و سریع فرصت‌های آموزشی می‌داند تا جوانان دختر و پسر در این جوامع قابلیت‌های خود را تا سرحد امکان بروز داده و فاصله آنها با افراد سایر مناطق به حداقل رسیده و ضریب نابرابری صفر گردد (تودارو، ۱۳۷۱). جانستون^۴ معتقد است که ابعاد برابری فرصت‌های آموزشی، شامل موارد زیر می‌باشد: اول) برابری فرصت‌های آموزشی در بین طبقات اجتماعی مختلف، دوم) برابری فرصت‌های آموزشی بین جنسیت‌های مختلف، سوم) برابری فرصت‌های آموزشی برای اقوام و نژادهای مختلف یک جامعه، چهارم) برابری فرصت‌های آموزشی برای مناطق شهری و روستایی و ... (اسماعیل سرخ، ۱۳۸۶).

همچنان که مطرح شد، اهمیت آموزش عمومی و به‌خصوص آموزش پایه، بسیار حائز اهمیت است. می‌توان گفت منظور از فرصت‌های آموزشی برابر، به معنی داشتن شانس مساوی کلیه لازم‌التعلیمان (اعم از دختر و پسر و شهری یا روستایی) برای ورود به نظام آموزشی و برخورداری از معلمان، امکانات و فضاهای آموزشی مناسب است. مسأله نابرابری موجود در نظام آموزشی را می‌توان از سه دیدگاه بررسی و مطالعه کرد: اول از نظر دسترسی یا برخورداری از آموزش؛ دوم از نظر منابعی که به عنوان نهاده‌های نظام در اختیار نظام آموزشی قرار گرفته‌اند؛ نظیر هزینه سرانه، نسبت معلم به دانش‌آموز و امکاناتی که در اختیار مدرسه قرار می‌گیرد. سوم از نظر عملکرد نظام که با شاخص‌هایی نظیر نسبت مردودین به قبول‌شدگان، نرخ ارتقای علمی، نرخ افت تحصیلی و سطح نمرات سنجیده می‌شود (متوسلی و آهنچیان، ۱۳۹۰).

فراهم نمودن فرصت‌های آموزشی برابر و دستیابی به آموزش و پرورش برای همه افراد جامعه از جهات مختلف دارای اهمیت است. اولویت دادن به این موضوع با توجه به نقش اساسی که آموزش و پرورش در ایجاد و یا حفظ وحدت و یکپارچگی ملی ایفا می‌کند مورد توجه می‌باشد. مدارس مؤسساتی هستند که از طریق آن‌ها می‌توان فرهنگ و دانش مورد نظر را به کودکان و نسل جوان منتقل نمود بنابراین به منظور رسیدن به این اهداف و ایجاد فرصت‌های مساوی و توزیع عادلانه امکانات آموزش و پرورش، ضرورت دارد تا کلیه افراد لازم‌التعلیم بتوانند با برخورداری از فرصت‌های مساوی در مدارس حضور یافته و در جهت رشد و شکوفایی استعدادهای خود تلاش و کوشش نمایند (موسوی، ۱۳۸۸).

^۱. Bishop

^۲. Stromquist

^۳. Todaro

^۴. Johnston

برابری واقعی تنها داشتن حقوق برابر نیست بلکه فرصت برابر برای بهره‌مندی از این حقوق است. این به معنای آن است که امکانات برابر انتخاب شغل برای زنان و مردان، آموزش و شیوه زندگی فراهم شود. منظور از برابری فرصت‌ها، یعنی: الف) آموزش رایگان و همگانی تا حدی معین، ب) توزیع دانش واحد برای همه، پ) برابری منابع آموزشی و مزایای مادی برای معلمانی که تربیت یکسان دیده‌اند، ت) ترکیب اجتماعی و قومی در محیط آموزشی واحد. همه افراد با منشأ اجتماعی متفاوت، باید فرصت برابری برای موفقیت در مدرسه داشته باشند (رضایی، ۱۳۸۳).

امروزه فراهم ساختن شانس مساوی برای دستیابی کلیه لازم‌التعلیمان جامعه به فرصت‌های آموزشی مطلوب، از منظر سیاسی، فرهنگی و همچنین از دیدگاه انسانی و اسلامی حائز اهمیت فراوان است. از جمله فواید ارزیابی نابرابری‌های آموزشی مشخص ساختن جنبه‌های ائتلاف منابع و برنامه‌ریزی جهت تخصیص صحیح‌تر و بهینه‌تر منابع می‌باشد. بدیهی است لازمه کاهش نابرابری‌های آموزشی و ایجاد فرصت‌های آموزشی برابر برای همه لازم‌التعلیمان (اعم از دختر یا پسر و شهری یا روستایی)، توزیع عادلانه فرصت‌ها و امکانات آموزشی بین آنان است. منظور از فرصت‌های آموزشی برابر، همانا برخورداری برابر و داشتن شانس مساوی کلیه لازم‌التعلیمان برای ورود به نظام آموزشی و برخورداری از کلاس و برنامه‌های آموزشی مطلوب، معلمان متخصص، امکانات و تجهیزات آموزشی و نیز فضاهای مناسب آموزشی است.

جنسیت و آموزش

یکی از مسائل اساسی در جامعه‌شناسی، نابرابری اجتماعی می‌باشد که بیشتر مباحث آن در طبقه اجتماعی متمرکز است. بیش از ۳۰ سال است که جامعه‌شناسان به این نتیجه رسیده‌اند که جنس و نژاد در ساخت نابرابری سهمیم است و حتی گفته‌اند که مطالعه‌ی قشربندی اجتماعی در تفکرات جامعه‌شناختی، جریانی مردانه بوده است (اُبرین^۵، ۱۹۸۱). حضور زنان در فرایند توسعه در راستای نظریه برابری مطرح می‌شود. فرض مهم در نظریه‌های برابری این است که نابرابری‌های موجود در بین زنان و مردان در تقسیم منابع و منافع به این دلیل نیست که آنان تفاوت‌های طبیعی مهمی دارند، بلکه زنان در موقعیت‌های نابرابری قرار گرفته و سازمان جامعه در این نابرابری نقش اساسی دارد، بنابراین دگرگون ساختن موقعیت‌های زنان امکان پذیر است (ریتزر^۶، ۱۳۷۴).

تبیین نظری تجربه آموزشی تفاوت پسران و دختران بر جامعه‌پذیری و نقش سیستم‌های اجتماعی تأکید دارد. کارکرد اجتماعی شدن در کلاس و فعالیت‌های آموزشی صورت می‌گیرد. معلم و مدرسه منبع مهم اطلاعات درباره رفتار متناسب جنسیتی است. کودکان با مشاهده و تقلید نقش‌های بزرگسالان، رفتار متناسب را فرا می‌گیرند. رفتار متناسب با جنسیت خود را از مقررات و متون درسی می‌آموزند. بخشی از این جامعه‌پذیری از طریق دروس و متونی که در برنامه به کار می‌رود و بخشی از طریق امتیازات و وظایف محول شده به هر جنس، اما بیش تر از طریق غیررسمی و یا «برنامه پنهان» اعمال می‌شود؛ یعنی مواد، فعالیت‌ها، برخورد متفاوت و مشاوره تحت تأثیر قالب‌های ذهنی جنسیتی هستند (بالانتین، ۱۹۸۳).

ولستون کرافت شاید نخستین کسی است که از واژه «نابرابری جنسیتی» استفاده نموده است. از نظر کرافت تفاوت‌های بین دو جنس نشأت گرفته از اجتماع است و نه به صورت طبیعی بلکه از طریق اجتماع رخ داده است. او بر این اعتقاد است که استبداد و اقتدارگرایی مردسالارانه منشأ این نابرابری‌ها به‌شمار می‌رود و در نظام‌های مردسالارانه، افراد می‌آموزند که به دیگران و خصوصاً زنان به دیده تحقیر بنگرند. نظام مردسالارانه ریشه در خانواده، اجتماع، ایدئولوژی، سیاست و ملیت دارد و خانواده با آموزش و ارزش‌گذاری‌های نقش‌ها و جایگاه‌ها برای هر جنس، نقشی مهم در انتقال و درونی کردن مردسالاری دارد. دیلاسپندر معتقد است نظام‌های آموزشی بازتاب فرضیات مردانه درباره جهان بوده است، به‌طوری که در این نظام‌های آموزشی دختران می‌آموزند که هنرمندان، نویسندگان، جامعه‌شناسان بزرگ همگی مرد بوده و در تمامی حوزه‌های دانش آنها برتری دارند، و حتی رشته‌های آموزشی که برچسب زنانه و مردانه دارند قابل لمس است (علی‌پور و همکاران، ۱۳۹۰). تمبان (۱۹۹۹) مطرح

^۵. O'Brien

^۶. Ritzer

می‌کند که گاهی تبعیض جنسیتی به نقش‌های جنسی و اجتماعی ارتباط پیدا می‌کند، به‌طوری که در بسیاری از فرهنگ‌ها هنوز این اعتقاد وجود دارد که جای زنان در خانه است و زنان فقط در نقش مادران و خانه‌داری باید ظاهر شوند و مدارس به - عنوان جوامع کوچک که تابعی از جامعه بزرگ‌تر خویش هستند اختلافات جنسی را در غالب کتاب‌های درسی و رفتارهای متقابل فراگیران و مربیان شکل می‌دهند به‌طوری که رفتارهای معلمان به‌طور ضمنی پیام‌های جنسیتی را منتقل می‌کنند (مارشال^۷، ۱۹۹۷).

هلهک^۸ (۱۳۷۱) تهیه برنامه‌های آموزشی برای دختران و زنان را زمانی مؤثر می‌داند که راهبردهای اتخاذشده در خصوص عوامل فرهنگی، اقتصادی و تابعی را به عنوان عوامل نظام‌یافته مد نظر قرار داده و این برنامه‌ها برای یافتن پاسخ‌های جدیدی در مورد مسأله آموزش دختران طراحی می‌شوند. همچنین وی معتقد است که ضروری است در بخش اولویت‌های برنامه‌ریزی آموزشی انتقال اولویت به سمت کسانی باشد که در گذشته به دلیل فقر، بومی بودن، مذهب و زبان جزء محرومان بوده‌اند. تغییر جهت به سوی تأکید بیشتر بر آموزش زنان و دختران باید یکی از اولویت‌های سیاسی آموزشی باشد.

هدف برنامه‌ریزی نظام‌های آموزش و پرورش، تدوین و تبیین اهداف به صورت روشن و طراحی یک نظام آموزش و پرورش کارآمد و اثربخش برای تحقق این اهداف است (دیویس^۹، به نقل از ظهروهوند، ۱۳۹۰)، نظر به پیشرفت‌ها و تغییرات سریع دنیای کنونی، لزوم فراهم آوردن امکان دسترسی همگانی (فارغ از نوع جنسیت) به آموزش امری لازم و ضروری است. بنابراین در همه‌ی فعالیت‌های مربوط به مرحله تدوین و طراحی برنامه از قبیل انتخاب اهداف، خط‌مشی‌ها (استراتژی‌ها)، تعیین اولویت‌ها و تهیه و تدوین برنامه و تصویب آن باید تلاش شود تا برنامه به برابری فرصت‌ها برای دختران و پسران و رفع محرومیت‌ها و شکاف‌های جنسیتی منجر شود.

توسعه و آموزش

در مجموعه دگرگونی‌های اجتماعی قرن اخیر، گرایش شدید به آموزش و پرورش جالب توجه است، گرایشی که تقریباً فراگیر و جهانی است. در جامعه‌ی امروز همه ملت‌ها با هر نظام سیاسی، اجتماعی، پیشرفته و در حال پیشرفت به مسئله تربیت توجه دارند و آموزش و پرورش نسبت به دیگر فعالیت‌های اجتماعی در مقیاس جهانی از اولویت خاصی بهره‌مند است. این توجه شدید بی‌دلیل نیست و بر منطقی قوی بنیاد شده است. دنیای امروز تربیت فرزند را از نیازهای اولیه زندگی می‌شناسد (معیری، ۱۳۷۱).

اهمیت آموزش و پرورش از قدیم مورد توجه اقتصاددانان بوده است و دانشمندانی چون آدام اسمیت^{۱۰}، جان استوارت میل^{۱۱} و کارل مارکس^{۱۲}، به اهمیت و نقش تولیدی آموزش از طریق افزایش بازدهی نیروی کار اشاره کرده‌اند و آلفرد مارشال^{۱۳}، یکی دیگر از پیشکسوتان اقتصاد، سرمایه‌گذاری در آموزش را تأکید کرده و گفته است با ارزش‌ترین نوع سرمایه‌گذاری، سرمایه‌گذاری در انسان‌هاست (فیوضات، ۱۳۸۹). آدام اسمیت نخستین کسی است که درباره رابطه اقتصاد و تعلیم و تربیت به بحث پرداخت و متذکر شد که نظام آموزشی، پایه حکومت شایسته و نیز پایه فعالیت و پیشرفت اقتصادی است (محسن‌پور، ۱۳۷۶). شولتز^{۱۴} (۱۹۶۸) بر اساس تحقیقات خود و بررسی‌های دیگر دانشمندان که در بالا نمونه‌هایی از آنها گفته شد، بدین نتیجه

^۷. Marshall

^۸. Helek

^۹. Davis

^{۱۰}. Adam Smith

^{۱۱}. J.s.Mill

^{۱۲}. Carl Marx

^{۱۳}. Alfred Marshall

^{۱۴}. T.W.Schultz

رسیده است که آموزش و پرورش از نظر بهره‌ی اقتصادی، هم زودبهره است، هم دیربهره، هم کالای مصرفی است و هم سرمایه. لذت و تمتعی که ضمن تحصیل کردن به‌دست می‌آوریم، چون در نقش خود ارضاءکننده است، زود بهره می‌باشد و از نظر اقتصادی به منزله کالای مصرفی محسوب می‌شود. دانش و معرفت و قابلیت‌هایی که بر اثر تحصیل به دست می‌آوریم، از میان نمی‌رود و ذخیره می‌شود و موقعی که به کار اشتغال یافتیم نتیجه می‌دهد و بدین اعتبار دیر بهره است و سرمایه‌گذاری به‌شمار می‌آید (فیوضات، ۱۳۸۹).

تأثیر تعلیم و تربیت در پیشرفت در میان کشورهای اروپائی موجب شد که این کشورها به این باور برسند که دستگاه آموزش و پرورش می‌تواند از طریق تربیت نیروی انسانی به توسعه جوامع کمک کند و رفاه اقتصادی را نیز برای مردم به ارمغان آورد. از این رو این جوامع به سوی همگانی کردن آموزش و پرورش و سپس گسترش آموزش‌های فنی و حرفه‌ای روی آوردند و توسعه تعلیم و تربیت را به نیت رسیدن به رشد و توسعه وجهه همت خویش قرار دادند. طرفداران نظریه سرمایه انسانی بر این باور بودند؛ افرادی که دارای سطح تحصیلات بیشتری باشند از دریافت درآمدهای بالاتری برخوردار خواهند بود و این بالا بودن درآمد به سبب بالا بودن بهره‌وری آن‌ها است و افزایش بهره‌وری به نوبه خود موجب رشد اقتصادی و در نهایت منجر به توسعه جوامع می‌شود (محسن‌پور، ۱۳۷۶). می‌توان چنین نتیجه گرفت که آموزش و پرورش که یکی از شاخص‌های توسعه تلقی می‌شود در رشد اقتصادی جوامع تأثیر غیر قابل انکاری دارد و می‌توان تحت شرایطی و نیز از طریق مهیا نمودن فرصت‌های آموزشی برای افراد، زمینه را برای رسیدن به توسعه فراهم نمود.

شناخت نابرابری‌ها خصوصاً نابرابری‌های آموزشی در چهارچوب محدوده‌های جغرافیایی مختلف (کشور، استان، شهرستان و بخش) و در نتیجه پی‌بردن به اختلافات و تفاوت‌های موجود و سیاست‌گذاری در جهت رفع و کاهش نابرابری‌ها از وظایف اساسی برنامه‌ریزان آموزش و پرورش و متولیان توسعه مناطق به‌شمار می‌آید. عدم برنامه‌ریزی صحیح در آموزش و پرورش می‌تواند به‌عنوان عاملی مهم و تأثیرگذار بر شکل‌گیری نابرابری‌های آموزشی محسوب شود. برنامه‌ریزی آموزش و پرورش از عوامل مؤثر بر بهبود و توسعه آموزش است و نیز برنامه‌ریزی غیرمتمرکز و نیمه‌متمرکز در سطح محلی و منطقه‌ای، می‌تواند به عنوان عاملی مهم در روند برابری آموزشی بین مناطق ایفای نقش نماید.

در کتاب برنامه‌ریزی آموزش و پرورش که یونسکو منتشر کرده است، برنامه‌ریزی آموزش و پرورش برداشتی است منطقی و علمی برای حل مسائل آموزشی. چنین برداشتی مشتمل است بر تعیین هدف‌ها و منابع، بررسی شقوق مختلف عمل و انتخاب عاقلانه بین آنها، تصمیم‌گیری در مورد هدف‌های مشخص در محدوده‌ی زمانی معین و بالأخره ساز کردن بهترین تدابیر و وسایل برای تحقق بخشیدن منظم به تصمیمات مزبور. بدین ترتیب، باید از عوامل و شرایطی که آموزش و پرورش را تحت تأثیر قرار می‌دهند و روند حرکتی این عوامل آگاهی درستی کسب کنیم. اگر از وضع کنونی تصویر روشنی در دست نداشته باشیم چگونه می‌توانیم شکل آینده را رسم کنیم. برنامه‌ریزی باید واقع‌بینانه باشد؛ یعنی امکانات و منابع و همچنین تنگناها و موانع را اعم از مالی، اداری، فنی، اجتماعی و اقتصادی و غیره در نظر گیرد. برنامه معمولاً جنبه کلی دارد و برای آنکه عملی شود باید به صورت طرح‌ها و پروژه‌هایی کاملاً مشخص و دقیق و قابل ارزیابی و مرتبط و وابسته درآید. در حقیقت یکی از ضوابط واقع‌بینانه بودن برنامه آن است که عملی باشد (یونسکو، ۱۹۷۰).

از سوی دیگر بررسی شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی و تعیین وضعیت برخورداری مناطق در راستای تدوین راهبردهای توسعه مناطق، امری ضروری است. توسعه و پیشرفت هر منطقه به فراخور امکانات و استعدادهای آن، عاملی مهم و تأثیرگذار بر بهبود و ارتقای سطح زندگی و پیشرفت آن منطقه بوده و همچنین بر روند پیشرفت و بهبود آموزش و برابری در این خصوص بسیار مؤثر است. اکنون تأثیر وضعیت بهداشتی و فرهنگی و نیز تأثیر توسعه مناطق بر روند برابری آموزش بر کسی پوشیده نیست. مادامی که مناطق مختلف از مسائل و معضلاتی همچون سطح سواد پایین و فقر اقتصادی بالا و نیز از حیث دور افتادگی و مسیر ارتباطی نامطلوب و صعب‌العبور رنج می‌برند، در این صورت طبیعی است که میزان بهره‌مندی از فرصت‌های آموزشی و امکانات و کیفیت آموزش نیز از این مسائل تأثیرپذیر باشد.

توسعه به مفهوم افزایش توانایی های انسان در بهره برداری بهینه از محیط خویش است. بهره برداری عقلانی به ویژگی های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی وابسته است. بنابراین هرگونه شرایطی که در افزایش توانایی در مناطق مؤثر واقع شود، موجب فراهم شدن زمینه های توسعه می گردد. مهاجرت، فقر، پایین بودن تولید و بهره وری، بیکاری و... نتیجه ی عملکرد ناکارای نهادهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، رکود کشاورزی، رشد بی رویه ی جمعیت و سیاست های تبعیضی شهر و روستا و برخوردار نبودن از امکانات زیربنایی، رفاهی و تولیدی است. هر چند واژه ی توسعه دارای تعابیر و مفاهیم مختلفی است، اما در بیشتر تعابیر به افزایش تولید، افزایش بازدهی، ارتقای سطح زندگی، رفع فقر و محرومیت، ارتقای سطح برخورداری از امکانات آموزشی و بهداشتی، تأمین نیازمندی های اقتصادی و اجتماعی تأکید شده است (حسینی، ۱۳۷۰).

بررسی نابرابری و وجه آن در محدوده های جغرافیایی مختلف در سال های اخیر مورد توجه برنامه ریزان و سیاستمداران قرار گرفته است. وجود نابرابری و ابعاد مختلف آن، از نشانه های مهم توسعه نیافتگی است زیرا در حقیقت کشورهایی توسعه یافته شناخته می شوند که علاوه بر این که از شاخص های اقتصادی و اجتماعی بالا برخوردارند، توزیع درآمدها و امکانات نیز در آن جوامع نسبتاً عادلانه است. اما در کشورهای توسعه نیافته هم مقادیر این شاخص ها پایین است و هم توزیع آن بسیار ناعادلانه است (مصلی نژاد، ۱۳۸۴).

تمرکز زیرساخت های اقتصادی و سرمایه گذاری در مکان های خاص، در بلندمدت بر عمق نابرابری فضایی میان مناطق کشور می افزاید. این موضوع در جریان تولید تأثیرات قطعی بر جای گذاشته و موجب تشدید رقابت ها، مهاجرت و جابه جایی سرمایه و نیروی کار شده است. از این رو امروزه از دیدگاه عدالت اجتماعی، توسعه بیش از آنکه به معنای رشد تلقی شود به معنای وجود امکانات و توزیع عادلانه در نظر گرفته می شود.

از مجموع مباحث مطرح شده، می توان چنین نتیجه گرفت که هم برنامه ها و سیاست ها و هم برنامه ریزان و سیاست گذاران بر روند توسعه و برابری مناطق به طور کلی و بر بهبود و برابری فرهنگی و برابری آموزشی به طور اخص، بسیار تأثیرگذار است و اگر برنامه ها و سیاست ها به طور اصولی و بر حسب نیاز مناطق طرح ریزی شوند و نیز اگر برنامه ریزان و سیاست گذاران ذی ربط تمام امکانات و اعتبارات و استعدادهای هر منطقه را به صورت صحیح و اصولی به کار گیرند، می توان به کاهش نابرابری های آموزشی امیدوار بود.

مورد مطالعه

در مناطق محروم نابرابری ها در آموزش نمود بیشتری پیدا می کند. شهر دهلران در شهرستان دهلران و در محدوده استان ایلام واقع شده است. این منطقه جزء نواحی محروم و کمتر توسعه یافته است. هدف ما در این پژوهش بررسی میزان بهره مندی از فرصت های آموزشی مقطع ابتدایی از دو دریچه کلی زیر می باشد: الف- از نظر ورود به نظام آموزشی؛ نرخ های ثبت نام و پوشش تحصیلی. ب- از نظر درون دادهای نظام آموزشی؛ نظیر نسبت دانش آموز به معلم، تراکم کلاسی و ضریب بهره برداری از فضاهای آموزشی.

روش پژوهش

این مطالعه از نوع توصیفی- تحلیلی است؛ میزان دستیابی لازم التعلیمان به فرصت های آموزشی موجود بر پایه شاخص های آموزشی مورد نظر، مورد تحلیل قرار گرفته است.

جامعه آماری عبارت است از: الف) دانش آموزان دختر و پسر مقطع ابتدایی شاغل به تحصیل تمام وقت در آموزش و پرورش شهر دهلران، ب) جمعیت لازم التعلیم مقطع ابتدایی (سنین ۶ تا ۱۰ سال) به تفکیک جنسیت، ج) شمار معلمان دوره ی ابتدایی دهلران به تفکیک جنسیت. از آنجا که نوع تحقیق توصیفی- تحلیلی می باشد و باید وضعیت کلیه افراد جامعه مورد مطالعه قرار گیرد، بنابراین جمعیت نمونه در این تحقیق برابر با کل جامعه می باشد. به عبارت دیگر داده ها از طریق سرشماری گردآوری می شود.

با توجه به ماهیت گردآوری داده‌ها که به روش اسنادی است از بانک‌های اطلاعاتی، شبکه‌های کامپیوتری آموزش و پرورش و آمارهای موجود استفاده شده است و الف) آمار دانش‌آموزان و آموزگاران مقطع ابتدایی به تفکیک جنسیت، ب) آمار آموزشگاه‌ها و ساختمان‌ها و کلاس‌های درس و ج) استخراج آمارهای سرشماری جمعیتی، کسب گردید. به منظور طبقه‌بندی و سهولت استفاده از اطلاعات فوق از فرم‌های اطلاعاتی محقق ساخته استفاده شده است.

با توجه به موضوع و هدف آن، لازم است به توصیف و تحلیل داده‌ها بپردازیم؛ بنابراین از شاخص‌های آمار توصیفی نظیر جداول و نمودارها، درصدها و نسبت‌ها استفاده شده است. به منظور تعیین میزان بهره‌مندی از فرصت‌های آموزشی، از نرخ‌های ثبت‌نام و پوشش تحصیلی، نسبت دانش‌آموز به معلم، شاخص انتخاب و ضریب بهره‌برداری از فضاهای آموزشی استفاده شد.

یافته‌های پژوهش

جدول ۱: نرخ‌های ثبت‌نام (پایه اول) و پوشش تحصیلی مقطع ابتدایی شهر دهلران برای سال تحصیلی ۹۱-۱۳۹۰

| جمعیت واجب‌التعلیمان ۶ ساله | | | تعداد ثبت‌نام کنندگان پایه اول | | | نرخ ثبت‌نام | | |
|-----------------------------|------|------|--------------------------------|------|------|-----------------|-------|-------|
| پسر | دختر | کل | پسر | دختر | کل | پسر | دختر | کل |
| ۳۰۱ | ۲۶۱ | ۵۶۲ | ۲۷۲ | ۲۲۸ | ۵۰۰ | ۹۰/۳۶ | ۸۷/۳۵ | ۸۸/۹۶ |
| جمعیت گروه سنی ۶ تا ۱۰ ساله | | | تعداد دانش‌آموزان ۶ تا ۱۰ ساله | | | نرخ پوشش تحصیلی | | |
| پسر | دختر | کل | پسر | دختر | کل | پسر | دختر | کل |
| ۱۱۸۹ | ۱۰۷۰ | ۲۲۵۹ | ۱۱۳۹ | ۱۰۱۷ | ۲۱۵۶ | ۹۵/۷۹ | ۹۵/۰۴ | ۹۵/۴۴ |

بررسی نرخ ثبت‌نام پایه اول مقطع ابتدایی نشان می‌دهد که نرخ ثبت‌نام مقطع ابتدایی کل شهرستان ۷۹/۶۱ بوده است. در بین مناطق و نواحی مختلف، بالاترین نرخ ثبت‌نام متعلق به منطقه شهری دهلران با ۸۸/۹۶ اختصاص داشته است. همچنین نرخ ثبت‌نام پسران بالاتر از مقدار این نرخ برای دختران بوده است.

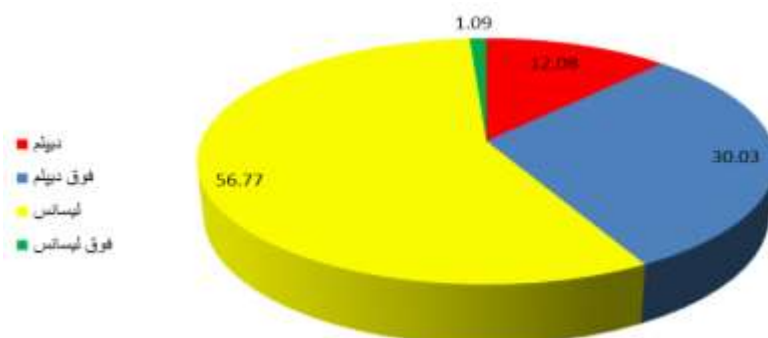
بررسی نرخ پوشش تحصیلی دانش‌آموزان مقطع ابتدایی نشان می‌دهد که در بین مناطق و نواحی، بالاترین نرخ پوشش تحصیلی متعلق به منطقه شهری دهلران با نرخ ۹۵/۴۴ اختصاص داشته است. نرخ پوشش تحصیلی بالای ۹۰ درصد بوده است که این نرخ برای پسران بیش از دختران بوده است.

جدول ۲: محاسبه شاخص انتخاب^{۱۵} و نسبت دانش‌آموز (دختر و پسر) به معلم (مرد و زن) مقطع ابتدایی شهر دهلران

| جنسیت | دانش‌آموز | | معلم | | شاخص انتخاب | نسبت دانش‌آموز به معلم |
|-------|-----------|-------|-------|-------|-------------|------------------------|
| | تعداد | درصد | تعداد | درصد | | |
| پسر | ۱۱۳۹ | ۴۱/۰۳ | ۱۱۹ | ۴۷/۴۱ | ۱/۱۵ | ۹/۵۷ |
| دختر | ۱۰۱۷ | ۴۱/۱۵ | ۸۱ | ۳۶/۶۵ | ۰/۸۹ | ۱۲/۵۵ |

^{۱۵} شاخص انتخاب از تقسیم "درصد معلمان یک منطقه از کل معلمان" بر "درصد دانش‌آموزان همان منطقه از کل دانش‌آموزان" به دست می‌آید. واحد مقایسه می‌تواند شهرستان، استان و یا یک محدوده بزرگ‌تر باشد. در اینجا شهرستان ملاک بوده است.

بررسی اطلاعات موجود در جدول در مورد شاخص انتخاب و نسبت دانش آموز به معلم مقطع ابتدایی حاکی از آن است که پسران با شاخص انتخاب ۱/۱۵ و نسبت دانش آموز به معلم مرد ۹/۵۷ از تعداد معلمان بیشتری (نسبت به دختران) برخوردار بوده اند.



نمودار ۱: سطح تحصیلات معلمان مقطع ابتدایی دهلران

جدول ۳: ضریب بهره برداری از ساختمان آموزشی در سال تحصیلی ۱۳۹۱-۹۲^{۱۶}

| منطقه | تعداد ساختمان | تعداد آموزشگاه | ضریب بهره برداری از ساختمان |
|---------|---------------|----------------|-----------------------------|
| دهلران | ۳۸ | ۴۶ * | ۱/۲۱ |
| شهرستان | ۹۸ | ۱۰۶ * | ۱/۰۸ |

بررسی ضریب بهره برداری از ساختمان آموزشی مقطع ابتدایی نشان می دهد که در مقابل ۴۶ آموزشگاه ابتدایی در سطح شهر دهلران، ۳۸ ساختمان آموزشی در اختیار آموزش ابتدایی بوده است و در نتیجه ضریب بهره برداری از ساختمان های آموزشی ۱/۲۱ بوده است.

جدول ۴: ضریب بهره برداری از کلاس فیزیکی و تراکم دانش آموزی مقطع ابتدایی شهر دهلران (در سال تحصیلی ۱۳۹۰-۹۱)

| مناطق و نواحی | تعداد کلاس فیزیکی | تعداد کلاس دایر | تعداد دانش آموز | تراکم کلاسی دانش آموزان | ضریب بهره برداری از کلاس فیزیکی |
|---------------|-------------------|-----------------|-----------------|-------------------------|---------------------------------|
| دهلران | ۱۱۱ | ۹۹ | ۲۱۵۶ | ۲۱/۷۷ | ۰/۸۹ |
| شهرستان | ۳۶۴ | ۳۵۹ | ۵۲۴۷ | ۱۴/۶۱ | ۰/۹۸ |

با بررسی و ارزیابی اطلاعات به دست آمده از جدول شماره ۴ در مورد تراکم کلاسی دانش آموزان و نیز ضریب بهره برداری از کلاس فیزیکی چنین نتیجه می گیریم که تراکم کلاسی شهر دهلران ۲۱/۷۷ نفر بوده که بیشترین نرخ تراکم کلاسی در کل شهرستان نیز بوده است.

بحث و جمع بندی

^۲* نقاط ستاره دار نشانه آن است که به علت دو نوبته بودن، تعداد آموزشگاه ها بیشتر از تعداد ساختمان های آموزشی بوده است.

هر گونه تغییر و تحول سازنده ای بدون توجه کافی به پرورش نیروی انسانی کارآمد انجام شدنی نیست و نیروی انسانی کارآمد در سایه فرصت های برابر آموزشی به بار خواهد نشست. از این رو طی دهه های اخیر موضوع فرصت های برابر آموزشی، همواره مورد بحث صاحب نظران بوده است (مشایخ، ۱۳۷۷). با مطالعه تحقیقاتی که در زمینه نابرابری های آموزشی در خارج از ایران صورت گرفته است در می یابیم که نابرابری های آموزشی بیشتر به دلیل تبعیض نژادی و یا سیستم ضعیف مدیریتی مراکز آموزشی رخ داده است و در مواردی نیز عامل ملیت و سکونتگاه بر ایجاد نابرابری در بهره مندی از فرصت های آموزشی تأثیرگذار بوده است و نتایج تحقیقات داخلی نیز از یک سو نشان از نابرابری های جنسیتی در بهره مندی از آموزش و پرورش داشته و از سوی دیگر نمایانگر تفاوت سهم مناطق شهری و روستایی از آموزش و پرورش است و در مواردی نیز دورافتادگی، محرومیت و دو زبانه بودن در گسترش نابرابری های آموزشی مؤثر بوده است.

کارپایه عمل و اعلامیه کنفرانس زن پکن، با بررسی وضعیت آموزش زنان در کشورهای مختلف و وجود نابرابری ها و فاصله های جنسیتی در دسترسی به آموزش، ایجاد یک نظام آموزش حساس به جنسیت^{۱۷} را تضمینی در جهت دسترسی به فرصت های برابر آموزش و پرورش، مشارکت برابر و کامل زنان و مردان در اداره ها، سیاست گذاری و تصمیم گیری آموزشی به شمار آورد. در آموزش و پرورش حساس به جنسیت باید این اطمینان وجود داشته باشد که زن و مرد بودن و اصولاً جنسیت موجب دسترسی یا عدم دسترسی به امکانات و منابع آموزشی نمی شود. محور اساسی در آموزش و پرورش حساس به جنسیت، دستیابی برابر دختران و پسران به فرصت ها، منابع و امکانات آموزشی در ابعاد مختلف است (کارپایه و اعلامیه پکن، ۱۳۷۵). راهکارهایی که پیکر^{۱۸} برای رویارویی با این چالش (نابرابری فرصت های آموزشی) ارائه می دهد، عبارتند از: حذف کلیشه های جنسیتی موجود در کتاب ها، حمایت از پژوهش پیرامون علل و موانع حضور دختران در مدارس، حمایت مالی از خانواده دانش آموزان مستعد فقیر، تولید مواد یادگیری مرتبط با نیازهای دانش آموزان و توجه به انتظارات و نیازهای بازار کار است (پیکر، ۲۰۰۳).

بررسی نرخ های ثبت نام و پوشش تحصیلی نشان می دهد که هرچند در بعضی مناطق شهر مورد مطالعه، دختران و پسران به طور برابری از فرصت های آموزشی برخوردارند اما هنوز از نظر این دو نرخ (به ویژه نرخ ثبت نام) گروه پسران نسبت به دختران برتری دارند. این نتایج در زمینه نرخ ثبت نام و نیز نرخ پوشش تحصیلی با نتایج تحقیق اسماعیل سرخ (۱۳۸۶) که طی تحقیق خود نتیجه گرفته است که نرخ ثبت نام و پوشش تحصیلی در نواحی روستایی نسبت به مناطق شهری در سطح پایین تری قرار دارد و نیز با تحقیق نبی زاده سرابندی (۱۳۸۴) و دهقانی (۱۳۸۴) که در پژوهش خود نتیجه می گیرند که پوشش تحصیلی دختران نسبت به پسران در سطح پایین تری قرار دارد همخوانی دارد.

بررسی اطلاعات موجود در مورد شاخص انتخاب و نسبت دانش آموز پسر به معلم مرد مقطع ابتدایی حاکی از آن است که پسران از نظر شاخص انتخاب و نسبت دانش آموز به معلم، نسبت به دختران برخوردارتر بوده اند. بررسی ضریب بهره برداری از ساختمان آموزشی مقطع ابتدایی نشان می دهد که از نظر تعداد ساختمان های آموزشی که در اختیار آموزش ابتدایی قرار دارد، آموزش ابتدایی (در هر دو جنس) با کمبودهای فضای آموزشی مواجه است. بررسی و ارزیابی اطلاعات به دست آمده نشان می دهد که تراکم کلاسی همچنان نسبتاً بالاست.

میزان تراکم دانش آموزان در کلاس نیز از جمله عوامل تأثیرگذار بر کیفیت آموزش می باشد. بدیهی است هر چه تعداد دانش آموزان در کلاس های دایر کمتر باشد (یعنی اگر تراکم دانش آموزان پایین تر باشد)، می توان به بهبود روند کیفیت آموزش امیدوار بود. عمادزاده (۱۳۸۵) در کتاب اقتصاد آموزش و پرورش می گوید: برای کاهش نسبت دانش آموز به معلم، اخیراً مدارس چندنوبته و یا اصطلاحاً چند شیفته شده اند. بدین ترتیب که برای استفاده مطلوب تر از فضای آموزشی محدود، گروهی از

^{۱۷}. Gender - Sensitive Education

^{۱۸}. Packer

دانش آموزان صبح و گروهی دیگر بعد از ظهر به مدرسه می آیند. اگر چه چندنوبته بودن باعث استفاده کاراتر از فضای آموزشی می شود، اما بی شک کیفیت آموزش را تنزل می دهد.

مراجع

- آهنچیان، محمدرضا (۱۳۸۷). فرصت های آموزشی و نابرابری های منطقه ای در مدارس مناطق مرزی و غیر مرزی استان خراسان رضوی، مجله علوم تربیتی و روان شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز، دوره سوم، سال چهاردهم، شماره ۳ ص ۴۴-۲۷.
- اسماعیل سرخ، جعفر (۱۳۸۶). نابرابری های آموزشی و نابرابری های فضایی در بعد قومی و منطقه ای (مطالعه موردی دوره ابتدایی استان آذربایجان غربی) در سال تحصیلی ۸۱-۱۳۸۰، فصلنامه تعلیم و تربیت، سال ۲۳، شماره ۳.
- تودارو، مایکل (۱۳۷۱). توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه فرجادی پور، چاپ دوم، تهران، سازمان برنامه و بودجه.
- توما، ژان (۱۳۷۰). درون جهان سوم، ترجمه محمد نظری، تهران، انتشارات فاطمی.
- حسینی، میرعبداله (۱۳۷۰). مقایسه درجه توسعه یافتگی روستایی استان های کشور با استفاده از روش طبقه بندی تاکسونومی، ماهنامه جهاد، شماره ۱۸۴ و ۱۸۵، وزارت جهاد سازندگی.
- دهقانی، سعیده (۱۳۸۴). بررسی فرصت های آموزشی در استان فارس در برنامه دوم و سوم توسعه، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان، دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی.
- رضایی، منیژه (۱۳۸۳). نقش آموزش و پرورش در توسعه سیاسی- اجتماعی و آموزش و پرورش حساس به جنسیت، تهران، پژوهشکده تعلیم و تربیت.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴). نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات فاطمی.
- ظهرهوند، راضیه (۱۳۹۰). تحقق آموزش و پرورش حساس به جنسیت در برنامه ریزی آموزشی دوره آموزش عمومی، فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره ۸۷، ص ۱۶۰.
- علی پور، وحیده؛ توکلی، سوده؛ سرمدی، محمدرضا (۱۳۹۰). مطالعه ای پیرامون چگونگی برابری جنسیتی در آموزش و ارتقای امنیت روانی زنان جامعه ایران از طریق آموزش های مجازی، پژوهش های روان شناسی اجتماعی، دوره ۱، شماره ۴ ص ۶۵.
- عمادزاده، مصطفی (۱۳۸۵). اقتصاد آموزش و پرورش، چاپ بیست و چهارم، انتشارات جهاد دانشگاهی اصفهان.
- عمادزاده، مصطفی (۱۳۷۹). مباحثی از اقتصاد آموزش و پرورش، انتشارات جهاد دانشگاهی اصفهان.
- فیوضات، یحیی (۱۳۸۹). مبانی برنامه ریزی آموزشی، چاپ بیست و سوم، تهران، مؤسسه نشر ویرایش.
- کار پایه و اعلامیه پکن، (۱۹۹۵). سند چهارمین کنفرانس جهانی زن، ترجمه علی آرین و علی میرسعید قاضی ۱۳۷۵، تهران، دفتر امور زنان نهاد ریاست جمهوری.
- گروه مشاوران یونسکو، (۱۳۸۴). فرایند برنامه ریزی آموزشی، ترجمه فریده مشایخ، چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات مدرسه.
- متوسلی، محمود؛ آهنچیان، محمدرضا (۱۳۹۰). اقتصاد آموزش و پرورش، چاپ پنجم، انتشارات سمت.
- مرادی، مسعود (۱۳۸۲). بررسی فرصت های آموزشی دوره متوسطه اول و عوامل مربوط با آن در مناطق آموزشی استان زنجان، شورای تحقیقات آموزش و پرورش استان زنجان.
- محسن پور، بهرام (۱۳۷۶). برنامه ریزی آموزشی، تهران، انتشارات مدرسه.
- مشایخ، فریده (۱۳۷۹). دیدگاه های نو در برنامه ریزی آموزشی، تهران، انتشارات سمت.

مصلی نژاد، غلامعباس (۱۳۸۴). دولت و توسعه اقتصادی در ایران، تهران، انتشارات قومس.
معیری، محمدطاهر (۱۳۷۱). مسائل آموزش و پرورش، تهران، انتشارات امیر کبیر.
موسوی، غلامرضا (۱۳۸۸). بررسی میزان نابرابری فرصت های آموزشی دوره های تحصیلی ابتدایی و راهنمایی استان ایلام در سال تحصیلی ۱۳۸۶-۸۷، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دزفول.
نبی زاده سرابندی، سیما (۱۳۸۴). بی عدالتی در فرصت های آموزشی استان سیستان و بلوچستان، مجله پژوهش های زنان، دوره ۳، شماره ۳، ص ۱۷۴-۱۵۵.
هلک، ژاک (۱۳۷۱). سرمایه گذاری برای آینده آموزش و پرورش، ترجمه عبدالحسین نفیسی، تهران، انتشارات مدرسه.

Ballantin, J (۱۹۸۳). The sociology of education, prentice-Hall, Inc. Englewood cliff, N,J.

O`brien, M (۱۹۸۱). the politics of Reproduction, London, Rutledge & key an paul.

Packer, S (۲۰۰۳). Gender and Education for all. Unesco, paris.

Study the status of access to educational opportunities with an emphasis on elementary education

Abstract

This research is a library and documentary study using written sources (such as articles and past research) and statistical data as well as demographic information and data related to education and statistical information as well as demographic information and data related to education. Throughout history, education has always been related to gender, development and economics, government and politics and society. By studying in this case, it is possible to understand the approaches for distributing resources and resources, support and planning and the kind of education look. The results indicate that all of the volunteers are still not covered by formal and public education. Although in recent years girls and boys have relatively equal educational opportunities, the rates of enrollment and education for girls are lower than that of boys and at these rates boys are still superior to girls. Data analysis shows that the ratio of students to teachers, boys are more likely than girls. But in terms of educational spaces, the elementary school (in both gender) faces deficiencies and the density of the classroom is still relatively high.

Keywords: Educational opportunities, Educational coverage, Educational spaces, Classroom density.